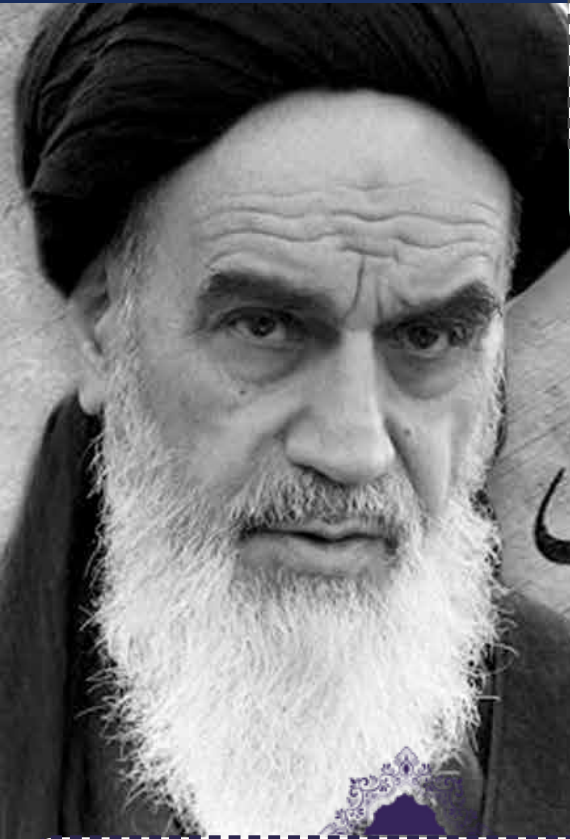




مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران



اسلامی
اعلامی

عظم
نقط

یازده خرداد
یک هزار و سیصد و چهل و دو

تقویم و روز شمار ماه شوال

۱ شوال: عید فطر

۸ شوال: تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) به دست وهابی‌ها (یوم‌الهدم)، (سال ۱۳۴۴ هجری قمری)

۳ خرداد: روز مقاومت و فتح خرمشهر در عملیات بیت المقدس، روز اینار و پیروزی

۴ خرداد: روز مقاومت و پایداری

۱۵ شوال: درگذشت حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) (سال ۲۵۲ هجری قمری)

۱۴ خرداد: رحلت حضرت امام خمینی (رحمت‌الله علیه)

۱۵ خرداد: قیام خونین ۱۵ خرداد

۲۵ شوال: شهادت امام صادق (علیه السلام) (سال ۱۴۸ هجری قمری)

در این شماره اسوه می‌خوانیم:

سخن نخست: در سوگ انسان متمدن غربی

روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام (رحمه‌الله علیه)

مراقب واردات قلبت باش

سیک زندگی کوثری (این شماره: سوره مبارکه سوره مبارکه ماعون)

تربیت در محیط خانواده (انسان به سوی فساد سریع‌تر کشیده می‌شود تا به سوی صلاح)

شهید «عباس صابری» از قاب اسوه

تأثیر غذا و تغذیه بر اخلاق و رفتار

وصیت امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن جندب

روایت شهید سپهبد قاسم سلیمانی در نقش مؤثر شهید باقری در فتح خرمشهر

«قدر» هم آمد



در سوگ انسان متمدن غربی

فخری مرجانی

ماه مبارک رمضان، ماه بندگی، ماه مغفرت و رحمت خداوند پایان یافت و به عبارتی شروع تازهٔ بندگی شد...
بندگی یک‌ماهه، دل را لطیف و رقیق کرده است تا جایی که می‌تواند یازده ماه پرمشغله را حمایت کند.
و اینک عید بزرگ فطر، عیدی خداوند به بندگان، بازگرداندن آن‌ها به فطرت انسانی است، برای انسان‌هایی که فطرت‌شان را در این ماه با مغفرت و رحمت خداوند شکوفا و پاک کردند.
تمرین بیدارشدن‌های سحرگاهان، عادت نیکویی است تا همیشه سال به دور از هیاهوی روز، دل‌ها را متوجه خالق و پروردگار نماید و این توجه باعث نشود که دل زنگار بگیرد و قساوت پیدا کند.
قساوت دل و غافل‌شدن از پروردگار، هر جنایتی را رقم می‌زند؛ چه این جنایت در حق خود انسان باشد، چه جنایت در حق دیگران؛ زیرا دورشدن از یاد و ذکر خدا، یعنی دورشدن از انسانیت.
بشری که امروز وحشیانه دست به کشتار انسان‌های مظلوم و بی‌پناه می‌زند، جز قساوت دل و دوری از یاد خدا، چه چیز او را به این سمت و سو کشانده که خوی گرگان گرفته است؟!
دل‌ها به غم و سوگ می‌نشینند از جنایت‌هایی که بشر پیشرفته امروزی (بخوانید جاهل منافق) به بشر می‌کند و حتی از قتل و کشتار وحشیانه دخترکان مظلوم روزه‌دار نیز سیراب نمی‌شود...
و این است رهیافت تمدن غرب اتوکشیده...



روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام (رحمه الله علیه)



استقلال، آزادی؛ یعنی آرمان‌های [عظیم. یا شعار «نه شرقی، نه غربی»] در خواسته‌های مردم آن چنان تحولی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امور اساسی، بزرگ، انسانی، و جهانی.

یک تحول دیگری که امام به وجود آورد، تحول در نگاه به دین بود... امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند این‌ها تعریف کرد؛ مردم نگاه‌شان به دین به کلی متحول شد. یک تحول دیگر، تحول در نگاه به آینده بود... یعنی شما امروز به ملت ایران نگاه کنید، این دست مبارک امام است که این حالت را به وجود آورده؛ مردم دنبال این هستند که تمدن نوین اسلامی را تشکیل بدهند و به وجود بیاورند؛ اتحاد عظیم اسلامی را به وجود بیاورند، امت اسلامی را تشکیل بدهند. نگاه عامه مردم، توده مردم این است. در یک حوزه تخصصی‌تر، تحول در مبانی معرفتی کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند؛ که این تخصصی است، جزو مسائل حوزوی و کسانی است که دستی در کار فقه و در کار علم اصول و مانند این‌ها دارند.

... یک نمونه دیگر از این تحول در نگاه به دین و مسائل دینی، پافشاری بر تعبد بود در عین نگاه نوگرایانه به مسائل.

... حوزه دیگر از تحولی که ایشان به وجود آوردند، تحول در نگاه به نسل جوان بود؛ نگاه به جوانان، ایشان به فکر و عمل جوانان اعتماد کردند؛ این به معنای واقعی کلمه یک تحول بود. ... این تحولات [را] به وجود آوردند [لکن تحول مهم دیگری که به وجود آوردند که شاید از بعضی از این تحولات مهم‌تر بود، عبارت است از تحول در نگاه به قدرت‌های جهانی و ابرقدرت‌ها. آن وقت هیچ کس تصور نمی‌کرد که بشود روی حرف آمریکا حرفی زد، بر خلاف اراده آمریکا بشود حرکتی انجام داد؛ امام کاری کردند که خود رؤسای جمهور آمریکا گفتند که خمینی ما را تحقیر کرد.

امام بزرگوار یک انسان ذواب‌د و دارای خصوصیات برجسته متعددی بودند؛ این خصوصیتی که امروز بحث می‌کنیم، جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار است و آن عبارت است از روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام بزرگوار. امام، روحاً هم یک انسان تحول خواه بود، هم تحول آفرین بود. در مورد ایجاد تحول، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند.

... مخاطب ایشان در این تحول، عبارت بود از ملت ایران. قبل از شروع نهضت امام، مبارزاتی وجود داشت، مبارزات سیاسی در ایران وجود داشت، ده‌ها سال بود که گروه‌های مختلف [مبارزه می‌کردند]، منتها حوزه کار آن‌ها حداکثر محدود می‌شد مثلاً به یک تعدادی دانشجویان. بحث امام، بحث یک گروه محدود یا یک جمع محدود یا یک حرفه معین نبود؛ بحث ملت ایران بود، ملت مثل یک اقیانوس است؛ به طوفان درآوردن یک اقیانوس کار هر کسی نیست. یک استخر را می‌شود موج کرد، اما موج کردن یک اقیانوس، کار عظیمی است. ملت یک اقیانوس است و امام این کار را انجام داد؛ تحولاتی را به وجود آوردند.

... یک تحول، تحول در روحیه خودمندی و تسلیم ملت بود. ... تحول دیگر، تحول در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت؛ یعنی اینکه این ملت بتواند بر اراده قدرت‌ها، بر اراده ابرقدرت‌ها فائق بیاید، مطلقاً به ذهن احدی خطور نمی‌کرد.

... یک تحول دیگر، تحول در مطالبات اساسی مردم بود؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید آن وقت یک گروهی از مردم یک مطالبه‌ای هم از دستگاه داشتند یا از قدرتمندان آن زمان داشتند این بود که مثلاً این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این جوری کشیده شود؛ مطالبات در این حد [بود]؛ این را تبدیل کردند به مطالبه

مراقب واردات قلبت باش

سید جعفر حسینی

یعنی مراقب «واردات قلبی» خود نبودند. به همه جا سرک می کشیدند. حد و مرزی برای ارتباطات خود نداشتند، بیشتر از اینکه مطابق خیر عمل کنند مطابق میل عمل می کردند، بیشتر از اینکه خدا در چشمشان بزرگ باشد، خوشایند این و آن برای شان بزرگ بود. اینجا بود که در یک سرازیری خطرناک و بی انتهای قرار گرفتند به نام «حرف مردم». چقدر افراد سراغ داریم که خود به خود آدم بدی نبودند، ولی چون حرف مردم جهت دهنده زندگی آنها بود، به بهانه ای پای ماهواره در زندگی شان باز شد و وقتی این بوق کفر کم کم معیار و ملاک های زندگی شان را عوض کرد؛ حجاب شان آب رفت، عفاف و غیرت شان بددلی تفسیر شد، برهنگی و عریانی شان به روز بودن معنا شد، ولی محصول همه این ها می دانید چه شد؟ بدبینی بین زن و شوهر و کلاً افراد خانواده...
یعنی خانواده ای که قرار بود مایه آرامش باشد، شد برهم زنده آرامش.

این نتیجه همان ضرب المثل معروف ما ایرانی ها است که:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

خشت اول مهم است؛ خیلی مهم. اگر بخواهیم دیوار زندگی سالم بالا برود، باید محور، حرف خالق باشد، نه مخلوق. اگر این شد، محیط خانه رحمانی می شود، نه شیطانی؛ آن وقت است که هر چه از عمر این خانواده می گذرد به هم نزدیک تر می شوند، نه دور تر. روی خشت اول کار کنیم که اگر خشت اول در زندگی درست حاکم شود، خشت بهشتی سازی خواهد شد. چه زیبا گفت که:

اگر از گناه، مطهری

رجایی هست که بهشتی شوی

و اگر با هنر شهادت آشنا هستی

مُفتّح درهای بهشت خواهی شد...

به امید زندگی نورانی و قرآنی و رحمانی شما.

خدا رحمت کند حضرت آیت الله بهجت را. ایشان می فرمودند: ما اگر این کتاب [قرآن] را در دست نداشتیم، ولی برای ما خصوصیات این کتاب را می گفتند که «شفای هر دردی است»، «آرامش دهنده دل ها است» و خصوصیات زیاد دیگری که در روایات وارد شده است، اگر بر ما خصوصیاتش را می گفتند حاضر بودیم چقدر خرج بکنیم تا برویم در دور دست ها این کتاب را از پشت ویتترین ببینیم که این چه حقیقتی است که این همه آثار دارد؛ اما چون به راحتی در دسترس همه ما است و در خانه های ما متعدد از مجلداتش موجود است، این عادت باعث شده که قدر کاملی از این کتاب را ندانیم.

قرآن می گوید می دانی چرا بعضی ها دست به انکار خدا زدند؟ می دانی از کجا شروع شد؟ می دانی چگونه زندگی ایمانی شان بر باد رفت؟ از یک کلمه، «گناه».





شماره سوره:

۱۰۷ (هشتم از آخر) مکی؛ ۷

آیه

نام‌های دیگر:

آرابت، دین و تکذیب

سوره زوج:

کوثر

محمور موضوعی:

تأثیر نفاق و کذب در دین

شأن نزول:

ابوسفیان که هر روز دو شتر

برای خود و یارانش نحر می کرد؛

یتیمی را که کمک خواست؛ با

عصایش زد و دور کرد!

فضیلت قرائت:

در حفظ و امان بودن خدا؛ و

قبولی نماز و روزه و حسابرسی

آسان قیامت

سبک زندگی کوثری (از ناس تا نبأ)

دکتر زهرا خلخالی

zmnyhi@gmail.com

سوره مبارکه ماعون

آثار رحمت کوثر و شکرانه آن با «فصل لربک وانحر» باعث تسلط بهترین بندگان خداوند بر جامعه می‌گردد؛ ولی با قدرناشناسی از کوثر و کنار گذاشتن او، کذب و نفاق برای خودنمایی در جامعه شروع به رشد می‌کند. عده‌ای که دین را وسیله‌ای برای خواسته‌های شیطانی خود قرار داده‌اند، از نردبان دین بالا رفته و خود را دین‌دار معرفی کرده و بیش از هر دین‌داری به دین می‌چسبند، نماز را برای ریا به جا می‌آورند، رکن مهم عملی نماز یعنی انفاق را وارونه می‌کنند و برای به‌دست آوردن هم ثروت و هم حکومت دینی، اقتصاد نمایشی و دروغین به راه می‌اندازند که اولین نتیجه آن ظلم به یتیم و عدم اطعام مساکین و منع ماعون است. اگر نمازی برپا دارند، دروغین است و کم‌کم همان نماز دروغین هم از بین می‌رود. چرا چنین می‌شود؟ چون با اجرانشدن «تبت یدا» کوثر منفعل شده، اجرای صحیح و عملی سوره‌های قرآن از بین می‌رود؛ که در غیر این صورت «نصرالله» شکل می‌گرفت و فتح ظاهر می‌گردید و در نتیجه کوثر جای خود را پیدا کرده، «الذی»‌های تکذیب‌کننده دین به وجود نمی‌آمد! که در طول زمان «الذین» شوند و تکاثر یابند!

سیوطی به نقل از فخر رازی تناسب دو سوره ماعون و کوثر را چنین بیان می‌کند: خداوند در سوره ماعون در چهار امر منافقین را نکوهش کرد: بخل، ترک نماز، ریای در آن، ترک زکات. و در سوره کوثر در مقابله بخل «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» در مقابله با ترک صلوات «فَصَلِّ» در برابر ریا «لِرَبِّكَ» و در مقابله با ترک زکات «انْحَرْ» را آورده است.^۱

نکته مهمی که در درک صحیح این سوره مهم است درک معنای «ماعون» است. از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: ماعون قرض است که به دیگری می‌دهی و کار معروف است که انجام می‌دهی و متاع خانه است که عاریه می‌دهی و از آن جمله است زکات.^۲ از دیگر مصادیق ماعون سلام است. با درک چنین مفهوم گسترده‌ای از ماعون به خوبی درک می‌شود که منع آن چه عواقب سختی برای جامعه به بار خواهد آورد که دقیقاً از فرج در ظهور معصوم می‌کاهد و آن را به عقب می‌اندازد و درک لذت یک جامعه مبتنی بر سبک زندگی کوثری و نظام اسلامی کارآمد را مانع می‌شود، فلذا ماعون با درک کوثر ولایت و عملیاتی‌شدن آن جریان خواهد یافت و با حذف کوثر، منع ماعون تسری خواهد یافت. بنابراین، می‌توان سوره ماعون را استدلالی برای سوره کوثر دانست؛ طوری که مخاطب با استقراء از جزء به کل، مفاهیم مطرح‌شده را درمی‌یابد و به درک درستی از موضوعات عمیق معرفتی و اعتقادی سازنده یک جامعه دینی ولایی، منجر می‌شود.^۳

۱. سیوطی، عبد الرحمن، تناسق الدرر فی تناسب سور، ص ۱۴۶. رک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص: ۳۰۷.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۳، ص ۲.

۳. - بهترین مثال و مصداق: زندگی در ایام اربعین در زیارت امام حسین (ع)

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانى

قسمت بیست و یکم

جامعه را نمی‌توان با «شعار» اداره کرد

این را بدانید که شعار بی‌شعور یعنی شعاری که همراه با عمل نباشد اثر ندارد. شعار، بدون شعور، اگر اثری هم داشته باشد، اثرش مختصر است و رد می‌شود.

گاهی هم اثر عکس دارد. شعاری که همراه با عمل نباشد، اگر خیلی خوب و درجه یک هم باشد، یک شعله‌ای می‌گیرد و بعد هم خاموش می‌شود.

این را هم بگویم که یکی از مشکلات جامعه ما همین است؛ نمی‌شود جامعه را بر محور شعار اداره کرد. برای اصلاح جامعه، شعارها باید با شعور و همراه با عمل باشد؛ چه در بُعد دنیوی و چه در بُعد اخروی، چه مادی و چه معنوی. با صرف شعار که چیزی اصلاح نمی‌شود.

اگر انسان برای اصلاح مشکلات جامعه فقط شعار بدهد، گاهی اثرش چند ساعت بیشتر نیست؛ به چند روز هم نمی‌کشد که اثرش از بین می‌رود.

به خصوص اگر در کنار آن شعار، عمل هم نباشد که دیگر هیچ! گاهی نتیجه عکس هم می‌دهد.

همنشینی با بدان و خوبان، هر دو اثر گذار است

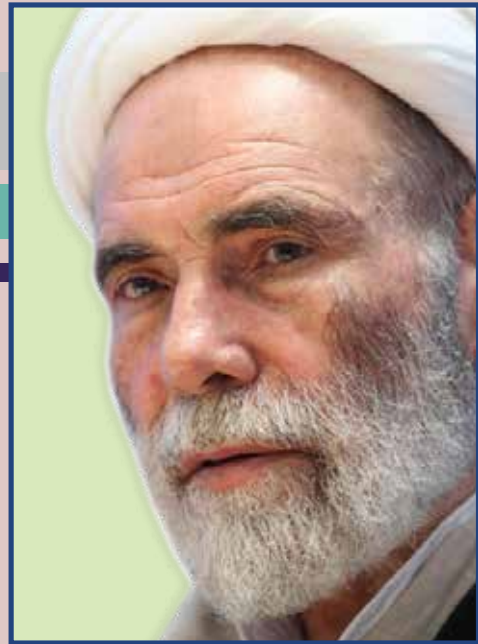
بحثی که ما در جلسه گذشته داشتیم این بود که مسئله تربیت که از عناوین قصه‌ای هم نیست، تدریجی الحصول است. چه در بُعد فساد انسان و چه در بُعد صلاح او، هر دو تدریجی الحصول است و این روش بر اثر تکرار به صورت ملکه برای انسان حاصل می‌شود. روایاتی را هم که آنجا مطرح کردم، در بُعد فساد بود. حالا در بُعد صلاح هم روایتی را می‌خوانم.

روایات متعددی هم تحت عنوان مصاحبت و مجالست هست که من آنها را جلسه گذشته عرض کردم.

در بُعد فساد این روایت از علی را عرض کردم که حضرت فرمود: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالْبَلْتَيْنِ حَمَلَتْ تَنْتًا، هَمْنَشِينِي بَا بَدَان، بَدِي رَا بَه هَمْرَاه دَارِد، مَانَنْد بَادِي كَه اِگْر اَز رُوي شِيئِي بَدِيو بَغْذَرْد، بَا خُود بُوِي بَد رَا مِي بَرْد.»

این روایت به فساد و جنبه تخریبی در تربیت اشاره داشت؛ یعنی نقش تخریبی رابطه تنگاتنگ با بدها، آن هم با چاشنی محبت (همنشینی) مطرح شده بود. کاملاً عکس آن هم از علی نقل شده است که «صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيْبِ حَمَلَتْ طَيْبًا؛ هَمْنَشِينِي بَا خُوبَان، خُوبِي بَه دَسْت مِي اُورْد، مَانَنْد بَادِي كَه چُون بَر بُوِي خُوشِي گَنْذَر كَنْد، بُوِي خُوش مِي گِيرْد.» یعنی حضرت دوباره عین مثالی که درباره فساد گفته بود را می‌زند؛ بوی خوش.

ادامه دارد...



انسان به سوی فساد سریع‌تر کشیده می‌شود تا به سوی صلاح

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت در بعد اخلاقی، به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است. عرض کردم در بین محیط‌هایی که انسان از آن‌ها روش می‌گیرد، اولین محیط «محیط خانوادگی» است. به طور غالب آنجایی که انسان در این جهان مادیت چشم می‌گشاید و در آن بستر رشد می‌کند، محیط خانواده است؛ خصوصاً که این محیط با محبت آمیخته است. در خانواده رابطه تنگاتنگ همراه با محبت وجود دارد و این نوع رابطه، روی انسان نقش سازندگی دارد؛ اعم از اینکه نقش تخریبی داشته باشد و اثرش فساد باشد یا اثر صلاح داشته باشد.

محیط‌های پنج‌گانه تربیتی

در ابتدای بحث این تذکر را بدهم که انسان معمولاً در محیط‌هایی که ساخته می‌شود، اولین محیط، محیط خانوادگی است، بعد محیط آموزشی، بعد محیط شغلی، بعد محیط رفاقتی و بعد هم محیط پنجم یعنی فضای کلی جامعه است که در تربیت او نقش دارد. جو پنجم حتی بر دیگر فضاها نیز غالب و حاکم است. من نمی‌توانم در بحث تربیت، آنچه مربوط به محیط آموزشی است را در خلال بحث خانواده که مربوط به بچه در دامن پدر و مادر است بیاورم. ابتدا آنچه مربوط به محیط خانوادگی است را بحث می‌کنیم و بعد به سراغ محیط دوم که محیط آموزشی است می‌رویم که بچه در آن بزرگ می‌شود و او را به مدرسه می‌فرستند؛ بعد هم محیط‌های بالاتر را بحث می‌کنیم. هر محیطی برای خودش یک سنخ مسائل خاصی دارد و باید آن را از نظر تربیتی جداگانه بررسی کرد. این را از این جهت عرض می‌کنم که یک عده که گویا کم‌حوصله هستند یا گرفتاری‌هایی در محیط‌های دیگر دارند، از مسائل مربوط به محیط‌های دیگر می‌پرسند؛ حال آنکه بحث ما فعلاً در رابطه با محیط خانواده است.

آنان که وامدارشان هستیم

محیا خوبرو

علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) در تعریف سیره می فرماید: «سیر یعنی رفتن، اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است.»



بوده. وقتی برگشتم عباس گفت مادر کار خودت را کردی؟ گفتم باید راستش را می گفتم. دکتر نوشت تا برایش پرونده تشکیل بدهند. گفت من هیچ جایی نمی روم، اگر نسخه ای دارید بدهید، بعد هم مدارک را پاره کرد. مدتی درمان کرد. کمی که روی پا شد دوباره به جبهه رفت. تا زنده بود هم دنبال کارت و درصد جانبازی اش نرفت.

شبها می رفت پشت بام و پشت کولرها مشغول عبادت می شد. می گفتم مگر اینجا خدا نیست که می روی آنجا؟ می گفت من این طوری دوست دارم. زمانی هم که در کمیته تفحص بود این کار را می کرد. در دفترش نوشته بود: «سردار باقرزاده! فرموده بودید کسی پشت بام نرود، اما هیچ جایی بهتر از گوشه و کنار پشت بام برای عمل مستحبی نماز شب و زیارت عاشورا نیست. سردار عزیز از من راضی باش.» او در خانه گاهی در اتاق را می بست و با نور چراغ قوه دعا می خواند. دستمالی روی پایش می انداخت، قرآن را روی رحل می گذاشت و با احترام می خواند.

پس از نماز و نهار گفت چه کسی می آید برویم؟ گفتم من می آیم. یک بیبل دستی به من داد و یکی هم خودش برداشت. یکی از بچه ها ما را رساند. عباس می خواست روی کانالی معروف به والمری معبر بزند. گفت امروز به عشق حضرت عباس (علیه السلام) کار می کنیم، به من الهام شده که امروز یک شهید پیدا می کنیم، تو اینجا باش تا برگردم. پس از ده دقیقه صدای انفجار شنیدم. هرچه صدا زد عباس، صدایی نشنیدم. بالای سرش که رسیدم صورتش سوخته و بدنش پر از ترکش بود. دست و پایش قطع شده و از شدت درد دندان هایش را روی هم می فشرد. وقتی به بیمارستان مخبری رسیدیم، گفتند شهید شد.

اللهم الرزقنا توفيق شهادة في سبيلك...

آنچه به ما توصیه شده در باب الگوبرداری ها و عمل کردن ها شناختن سبک پیغمبر (و بزرگان دین) است.

اما سؤال اینجا است که چرا باید سیره معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟ آیا دانستن سیره به ما انگیزه عمل در زندگی می دهد؟ آیا سیره ها را بدانیم تا فقط گاهی نقل قولی زیبا برای سخنوری و جذب مخاطب داشته باشیم؟ آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟ می فرماید: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». بحث الگو و اسوه داشتن در یک کلام؛ برای عمل کردن مطابق آن سبکی است که از آن الگو یاد گرفته ام.

شهید «عباس صابری» در هشتمین روز از فصل پاییز سال ۱۳۵۱ به دنیا آمد. مادرش از قبل در عالم رؤیا دیده و شنیده بود که نامش عباس است. او مبارزی کوچک بود که در سنگر انقلاب رشد کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مدرسه شد. عباس از سال ۱۳۶۳ در بسیج مسجد نارمک شروع به فعالیت کرد. در طول مدت جنگ در عملیات های کربلا ۵، بیت المقدس ۲، ۴، ۷ و تک عراق در ابوغریب با عنوان بسیجی، با سمت تخریبچی و بیسیمچی شرکت کرد و بعد از جنگ نیز در عملیات های برون مرزی بحران خلیج فارس حضور داشت و دچار موج گرفتگی شد. عباس با عضویت در کمیته جست و جوی مفقودین، مأمور گروه تفحص لشکر ۲۷ در سمت مسئول تخریب شد. همیشه در جست و جوی شهدا بود. او پیوسته دعا می کرد تا به برادر شهیدش «حسن» پیوندد.

روز تولد حضرت علی اکبر (علیه السلام) به دنیا آمد و روز پنجم خرداد سال ۱۳۷۵ همزمان با روز هفتم محرم که به نام حضرت علی اکبر است، بر اثر انفجار مین در منطقه عملیاتی والفجر یک (فکه) به شهادت رسید و پیکرش در قطعه ۴۰ بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

تا زنده بود دنبال درصد جانبازی اش نرفت

تیرماه ۱۳۶۵ بود و هوا گرم. عباس تازه از جبهه آمده بود روی پشت بام خوابیدیم تب داشت و هذیان می گفت ناگهان بلند شد و رفت پایین. دیدم خون زیادی بالا آورد. گفتم چه شده؟ گفت سرما خورده ام. فردا با اصرار، او را به بیمارستان بردم. دستگاه شست و شو به بینی اش وصل کردند. بعد از آندوسکوپي دکتر به او گفت شیمیایی هستی؟ عباس با اشاره گفت: نگو که جبهه بوده ام. دکتر من را صدا کرد و پرسید جبهه بوده است؟ من گفتم بله فاو



تأثیر غذا و تغذیه بر اخلاق و رفتار

خود را داشتند، وقتی از خواب طولانی بیدار شدند به دنبال غذایی بودند که پاک و پاکیزه باشد و سبب خاموش شدن نور الهی در وجود آنان نگردد. امام حسین (علیه السلام) با اشاره به یکی از علل رفتار پست و ناهنجار کوفیان در کربلا می فرماید: «قد ملئت بطونکم من الحرام؛ شکم های شما از حرام پر شده است.»

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «بدان که نیرو و توان و روح و روان، تابع مزاج بدن ها است.» توضیح روایت آنکه مراد از نفوس، روح انسان است که چون مرغی اسیر قفس تن اوست. به هر اندازه که مزاج و جسم او سالم باشد، روح او نیز سالم و کامل تر خواهد بود. روح سالم در بدن سالم است.

رمز سلامتی روح و جسم در یک قیاس منطقی، چنین قابل تبیین است: سلامتی روح، تابع سلامتی تن است و سلامتی تن تابع غذا و تغذیه سالم؛ پس سلامتی روح، تابع غذا و تغذیه سالم است.

با توجه به پاره‌ای از روایات، آثار برخی غذاها بر اخلاق و رفتار آدمی به قرار زیر است:

اعتدال در خوردن گوشت موجب خوش اخلاقی، اعتماد به نفس و شجاعت می شود و افراط در آن قساوت قلب می آورد.

شیر موجب صبوری، مهربانی، آرامش و... می شود.

عسل موجب رشد حافظه، صافی دل و شفا است.

انگور، غم و اندوه و افسردگی را به شادابی تبدیل می کند.

خرما، موجب صبر و حلم و بردباری می شود.

زیتون، حافظه را تقویت می کند.

سیب، موجب تقویت اعصاب و رنگ رخسار می گردد.

هلیم، نشاط عبادت را افزون می کند.

منبع: دانشنامه اسلامی

خداوند بین تغذیه کافران و مؤمنان تفاوت قائل شده است.

در مورد کافران می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ؛ کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیابند و می خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند.» (سوره محمد، آیه ۱۲)

توضیح آنکه حیوانات علف می خورند بی آنکه بدانند از کجا آمده، حلال است یا حرام؟ غصبی است یا مباح؟ کافران نیز غذا می خورند بی آنکه به رجس و پلیدی و حلال و حرام بودن آن توجه داشته باشند. لذا فرجام مشابهی دارند. اما مؤمنان که به تأثیر اخلاقی و معنوی غذا توجه دارند، مقید به رعایت غذای پاکیزه و حلال هستند.

مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: دوست دارم دعایم مستجاب شود، حضرت فرمود: «غذای خود را پاکیزه کن و از هرگونه غذای حرام بپرهیز.»

لذا به مؤمنان دستور داده شده فقط از غذاهای پاکیزه و حلال استفاده کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ ای اهل ایمان، روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدا به جای آرید اگر شما خالص خدا را می پرستید.» (سوره بقره، آیه ۱۷۲)

و در برخی آیات ارتباط تنگاتنگی بین غذای پاکیزه و عمل صالح دیده می شود.

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا؛ از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.» (سوره مؤمنون، آیه ۵۱)

زیرا همچنان که سخن پاکیزه، عمل صالح را به آسمان عروج می دهد، غذای پاکیزه نیز انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و حفظ ارزش های اخلاقی یاری می بخشد و به مانند باران پاکیزه موجب رویش سبزه ها و گل های معطر در وجود آدمی می شود.

اصحاب کهف که دغدغه حفظ ایمان و معنویت



وصیت امام صادق (علیه السلام) به عبدالله بن جندب

می‌شود ایمان‌شان افزوده می‌گردد، به واسطه آنچه مشاهده می‌کنند از نفوذ قدرت پروردگار بر پروردگار خویش توکل دارند.

پسر جندب، از دیر زمانی است که مردم به نادانی گرایش دارند و پایه‌های جهل را استوار می‌نمایند، آن‌هم به واسطه این است که دین خدا را بازپچه انگاشته‌اند؛ طوری که می‌خواهند با اعمال خود به خدا تقرب جویند منظورشان خدا نیست این‌ها ایند ستمگران.

پسر جندب، اگر شیعیان ما استقامت بورزند ملائکه با آن‌ها مصافحه خواهند نمود و ابر بر سرشان سایه می‌افکند و روزهای روشن و تابان دارند و از بالا و پایین نعمت بر آن‌ها فرو می‌ریزد و هر چه از خدا بخواهند به ایشان می‌بخشد.

پسر جندب، در باره گنهکاران از هم‌کیشان خود جز سخن نیک مگو. از خدا برای آن‌ها توفیق بخواه و توبه تقاضا نما. هر کس به ما توجه کند و ما را دوست بدارد و با دشمنان ما رابطه دوستی نداشته باشد و آنچه می‌داند بگوید و از آنچه نمی‌داند یا چیزی که بر او مشتبه است ساکت باشد اهل بهشت است.

پسر جندب هر که بر عمل خود تکیه داشته باشد هلاک می‌شود و آن کس که بی‌باکانه گناه می‌کند و دل به رحمت خدا بسته نجات نخواهد یافت. عرض کردم پس چه کسی نجات می‌یابد؟ فرمود کسانی که بین امید و ترسند. مثل اینکه دل‌هایشان در چنگال پرنده‌ای است به واسطه اشتیاقی که به ثواب و ترسی که از عذاب دارند.

منبع: تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۰۱؛ بحار الأنوار، علامه

مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۷۹.

روایت شده که به عبدالله بن جندب فرمود: یا عبدالله، شیطان دام‌های خود را در دنیا گسترده و هدف او اولیاء و دوستان ما هستند، آنچنان آخرت در نظر دوستان ما بزرگ و با اهمیت است که هرگز چیز دیگری را به جای آن نمی‌پذیرند.

سپس فرمود: آه بر دل‌هایی که پر از نور شده و دنیا در نظر آن‌ها همچون مار بزرگ و مسموم و دشمن نفهم است. انس به خدا گرفته‌اند و از هر چه دنیاپرستان به آن دل بسته‌اند بیزارند. آن‌ها ایند دوستان واقعی ما که به وسیله ایشان هر آشوبی برطرف می‌شود و هر بلائی رفع می‌گردد.

ای پسر جندب لازم است برای هر کس که عارف به حق ما است، عمل خود را در هر شب و روز رسیدگی کند و از خود حساب بخواهد. اگر کار خوبی مشاهده کرد اضافه کند و اگر گناهی انجام داده بود از آن استغفار نماید تا روز قیامت خوار نشود.

خوشا به حال آن بنده‌ای که افسوس خطاکاران را نخورد به واسطه مال دنیایی که به آن‌ها داده شده. خوشا به حال بنده‌ای که در جست‌وجوی آخرت است و کوشش برای آن می‌کند. خوشا به حال کسی که دلبسته به آرزوهای دروغ نیست.

سپس فرمود خدا رحمت کند آن گروهی را که چراغ درخشان و راهنمای مردم بودند. مردم را به وسیله اعمال خود به سوی ما دعوت می‌کردند و تمام قدرت خویش را به کار می‌بردند و از کسانی نبودند که اسرار ما را فاش نمایند.

ای پسر جندب مؤمنین کسانی هستند که از خدا می‌ترسند. و بیم آن دارند که نعمت هدایتی که به ایشان ارزانی شده از آن‌ها سلب شود. وقتی به یاد نعمت‌های خدا می‌افتند می‌ترسند و بیمناکند و گاهی که آیات خدا بر آن‌ها تلاوت





روایت شهید سپهد قاسم سلیمانی از نقش مؤثر شهید باقری در فتح خرمشهر

توی خرمشهر، شب عملیات خرمشهر، من یکی یکی نگاه کردم، وقتی ما در مرحله دوم گیر کردیم، خب بیست و خرده‌ای روز طول کشید عملیات خرمشهر تا فتحش. مرحله دومی که طراحی شد همه بریده بودند. یک جلسه‌ای گرفته بودیم در قرارگاه فتح. نظر همه فرماندهان این بود که ما عملیات را باید متوقف کنیم و بازسازی کنیم. حسن (باقری) بلند شد. رو کرد به فرماندهان با آن زبان بُرانش گفت: «کجا برویم؟ ما به این مردم، بیست روزه داریم قول می‌دهیم خرمشهر محاصره است، ما روی داریم برگردیم؟»

با این صحبت‌های حسن، همه سرشان را زیر انداختند.

بعد گفت: «ما تا خرمشهر را آزاد نکنیم، نمی‌رویم از اینجا.»

همه آن تصمیم‌ها عوض شد.

همه حرف‌هایی که جمع‌بندی نظرات تمام فرماندهان در گیر بود عوض شد.

فردای بعدش خرمشهر آزاد شد.

و من مطمئنم اگر حسن نبود در آن صحنه، ما در آن مقطع، قطعاً خرمشهر را آزاد نمی‌کردیم.

قدر هم آمد...

محیا خوبرو



عجیب بود؛ شما شده بودید تمتای اهالی قدر...

زمین عطش شما را دارد...

عطش حضور سبزتآن...

«قدس» البته نماد این عطش است...

فرمود: «راه قدس از کربلا می گذرد.»

راه به سوی خیمه شما نیز از مسیر «فاستقم و ما أمرت...»
می گذرد...

یعنی همان سنگهایی که دست قلبمان دارد به سوی صهیون
می اندازد...

گرچه کویری ست حال و هوای زمین تا در چشم همه نیاید، اما
کنار سنگهایی که دل مان به سوی ظلمت می اندازد و برائت جز
از راه شما را فریاد می زند،

داریم هر روز به دعای اهل سحر، بیشتر تشنه تر و دل تنگ تر
می شویم...

راهی از میان کوهی رنج که مقابل ماست، به سوی ظهور تو
پیداست...

فقط باید محکم ایستاد و محکم عمل کرد که حضرت ماه حفظه
الله هم فرمود:

«باید قوی شویم.»

باران نظرت را بر ما بباران مولا جان...

آشپزخانه و کترینگ اجتماعی «زودپز»

آشپزخانه و کترینگ اجتماعی «زودپز» همراه شما خیرین محترم جهت پخت غذای گرم و توزیع آن بین خانواده‌های نیازمند می‌باشد.

برای وایز از دو راه ذیل می‌توانید اقدام نمایید:

واریز از طریق لینک سایت بهشت به نشانی:

<http://pay.behesht.me/646824>

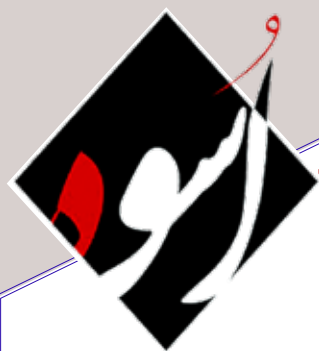
واریز به شماره کارت: ۶۲۷۴۱۲۱۱۸۴۰۵۶۵۹۶ به نام زهرا بادی، بانک اقتصاد نوین
لطفاً رسید واریز را به شماره همراه مدیریت ۰۹۱۲۶۸۹۵۵۲۱ ارسال کنید.

نشانی سایت فروشگاه اینترنتی اسوه شاپ:

www.osvehshop.com

نشانی سایت فرهنگی اجتماعی اسوه:

www.osveh.org



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

صفحه آرا: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمین (ره)

راه‌های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

درگاه الکترونیکی: <http://www.osveh.org>

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین‌تر از چهار راه لشکر- روبه‌روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵